

روابط ایران و پرتغال از دیدگاه سفرنامه‌نویسان خارجی عصر صفوی

نصرت‌خاتون علوی^۱

چکیده

با تشکیل دولت صفوی و برقراری نظام متمرکز سیاسی، پس از یک دوره طولانی ۹۰۰ ساله بعد از فروپاشی ساسانیان، حکومت صفویه به عنوان قدرتی جدید در دنیای اسلام مطرح شد و با صف‌آرایی سیاسی و عقیدتی در جهان اسلام و در برابر عثمانی مورد توجه اروپائیان قرار گرفت. کشورهای اروپایی به سبب کسب منافع سیاسی و تجاری با دولت عثمانی ارتباط برقرار می‌کردند؛ اما با برآمدن صفویان، سیاحان اروپایی زیادی با اهداف متفاوت به ایران سفر کرده و هر کدام گزارش‌ها، یادداشت‌ها و سفرنامه‌هایی از خود در باره عصر صفوی به جا گذاشتند و پرتغال از جمله دولت‌های اروپایی بود که با ایران باب روابط گشود. هدف پژوهش حاضر، پرداختن به این مسئله است که دلیل توجه دولت پرتغال به ایران عصر صفوی چه بود؟ و آنان چه فعالیت‌هایی در ایران انجام دادند؟ در راستای پاسخ به این پرسش اساسی، با تأکید بر منابع اصلی و پژوهشی و به روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است تا این موضوع واکاوی شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پرتغالی‌ها به دنبال اکتشافات جغرافیایی، اهمیت سوق‌الجیشی ایران و خلیج فارس، در قالب دسته‌های سیاسی، نظامی، تجاری و هیئت‌های مذهبی به ایران آمده و به توسعه قدرت دریایی و تحکیم نفوذ خود در آب‌های منتهی به اقیانوس هند پرداختند و علاوه بر تجارت در منطقه هرموز، به ترویج و تبلیغ مسیحیت نیز دست زدند. در دوره شاه عباس صفوی، پرتغالی‌ها که جهت رسیدن به اهداف خود، رفتار خشونت‌باری با مردم ایران داشتند، شکست خورده و مجبور به ترک ایران برای همیشه شدند.

واژگان کلیدی:

ایران، پرتغال، عصر صفوی، روابط، سفرنامه‌نویسان خارجی.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

^۱. استادیار گروه آموزشی تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولایت ایرانشهر، alavi.nosrat@yahoo.com

مقدمه

در دوره صفویه، روابط ایران با کشورهای اروپایی گسترش بسیاری یافت. این ارتباط در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی بود و به دلیل وضعیت خاص ایران و اروپا ایجاد شده بود. در این دوره، ایران به عنوان کشوری قدرتمند، با هویت مستقل ملی و دشمن عثمانی شناخته می‌شد و اروپا هم که در مناطق شرقی خود با عثمانی درگیری‌های ارضی داشت، به برقراری روابط با ایران علاقه‌مند شد.

ایران و پرتغال دو واحد سیاسی در جهان معاصر، واقع در دو قاره متفاوت آسیا و اروپا هستند که روابط دیرینه‌ای به قدمت پانصد سال با یکدیگر دارند. شروع روابط تاریخی ایران و پرتغال در مقطعی بود که هر یک از دو کشور در برهه‌ای مهم از تاریخ خود قرار داشتند. در ایران، سلسله صفویه پس از یک دوره طولانی ۹۰۰ ساله بعد از فروپاشی حکومت ساسانیان، با تشکیل حکومت متمرکز ایرانی بر سراسر ایران آن روزگار تسلط یافت. حکومت صفویه در سال ۹۰۷ ق. / ۱۵۰۱ م. با تاج‌گذاری شاه اسماعیل اول در تبریز شکل گرفت و این امر سرآغاز تشکیل سلسله‌ای شد که به مدت ۲۲۳ سال بر سرزمین پارس حکومت کرد. به یقین، نقش پادشاهی صفویه در ایران بسیار شاخص بود و با دوره پادشاهی‌های دیگر کاملاً متمایز بوده است. در اسناد روابط دو کشور ایران و پرتغال آمده است که پرتغالی‌ها بیش از هر چیز به تجارت ابریشم ایران توجه داشتند، اما تجارت‌شان به این کالای باارزش محدود نمی‌شد. آنان اسب ایران را در قبال طلا به هندوستان صادر می‌کردند و تا ۳۰۰ درصد از این تجارت سود می‌بردند. نقره، مروارید، مشک، عنبر، میوه‌جات خشک، غلات و کالاهای دیگر را نیز به هندوستان می‌فروختند و از هندوستان ادویه‌جات، دارو و برنج به ایران وارد می‌کردند. وضعیت امروز جزیره هرموز هرگز قابل قیاس با شرایط و اهمیت آن روزگارش نیست. جزیره هرموز در گلوگاه خلیج فارس قرار گرفته و بر تمام تحرکات و فعالیت‌ها و عبور کشتی‌ها از آن منطقه نظارت و برتری داشته است. هرموز مهم‌ترین جزیره کلیدی و راه تسلط بر منطقه خلیج فارس بود و همین اهمیت، پرتغالی‌ها را وسوسه کرد تا به آن جزیره دست‌اندازی کنند. در نتیجه فساد پرتغالی‌ها، زمینه برای تضعیف آنها فراهم شد و شاه عباس، پادشاه مقتدر صفوی آنان را از جزیره هرموز بیرون راند و پرتغالی‌ها هرگز نتوانستند دوباره به آن جزیره دست یابند (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۱۴؛ جوادی، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

علاوه بر تجارت، ترویج آئین مسیحیت و مبارزه با اسلام در ادامه جنگ‌های صلیبی، یکی دیگر از انگیزه‌های پرتغالی‌ها برای حضور در جزیره هرموز به شمار می‌رود؛ بنابراین، حضور مذهبی و دینی کلیسای پرتغال در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. از قرن شانزدهم میلادی، ساخت اولین کلیسا در جزیره هرموز آغاز شد و اولین مسئولان مذهبی پرتغال از فرقه ژوزئیت‌ها بودند که بعدها فرقه آگوستینیو و کارملین‌های پابره‌نه جای آنها را گرفتند. این مأمورین مذهبی نه تنها از نظر دینی، بلکه به‌ویژه از نظر فعالیت‌های دیپلماتیک، نقشی بسیار مهم را در روابط میان دو کشور ایران و پرتغال برعهده داشتند (ستوده، ۱۳۸۳: ۵۴). در سال ۹۳۴ق. / ۱۵۲۸م. کشیش پرتغالی به نام سیمون مورایشکه مسئول کلیسای هرموز بود، نامه‌هایی را به دربار پادشاه ایران فرستاد و اتحاد علیه ترک‌ها را پیشنهاد داد (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۳: ۸۷؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۹۸). در سال ۱۰۰۸ق. / ۱۵۹۹م. کشیش فرقه آگوستینیو، نیکولا دو ملو در مسافرتی به ایران موفق شد تا یک مرکز کشیش‌های آگوستینیائی را تأسیس کند. او همچنین صومعه‌ای را در اصفهان بنا کرد و از سال ۱۰۱۱ق. / ۱۶۰۲م. کشیش‌های این فرقه، به نام‌های آنتونیو دو گویا، ژرونیمو دا کروژ و کرشتوان دو اسپریتو سنتو در این صومعه حضور یافته و مستقر شدند. کمی پس از آن، در سال ۱۰۱۴ق. / ۱۶۰۴م. کشیش‌هایی به نام‌های لوئیش پیرا دو لاسردا، بلشیور دوژ انژوش و گیبرم دو ژرژوش در ایران حضور یافتند و دوره جدید ارتباط دیپلماتیک و مذهبی را با ایران آغاز کردند. مسافرت‌های دیپلماتیک کشیش پرتغالی به نام آنتونیو دو گویا به عنوان نماینده و سفیر پرتغال و هدایای وی به دربار شاه عباس باعث شد تا در سال ۱۰۱۸ق. / ۱۶۰۸م. یک سفیر ایرانی برای ترغیب به جنگ علیه ترک‌ها به پرتغال اعزام شود.

در راستای دو عامل فوق و همچنین موقعیت استراتژیکی و سوق‌الجیشی جزیره هرموز از یک سو و قرار گرفتن آن در قلب جهان اسلام از سوی دیگر، این جزیره اهمیت فوق‌العاده‌ای برای پرتغالی‌ها پیدا کرد. به همین دلیل، در سال ۹۱۳ق. / ۱۵۰۷م. دون مانوئل پادشاه پرتغال، دستور اعزام نیروهای نظامی پرتغال به هرموز به منظور تسخیر آن و ساخت یک قلعه در آنجا را صادر کرد. او هنگام فتح هرموز ضمن ارسال نامه‌هایی برای سرحدات، کشورهای همسایه و کلیسای کاتولیک رم، از این اقدام به عنوان افتخاری برای آئین مسیحیت یاد کرد. به همان ترتیب، از دست دادن هرموز برای پرتغالی‌ها رخدادی بس ناگوار و ناخوشایند بود (Albuquerque, 2018: 56)، به‌گونه‌ای که پادشاه پرتغال خواستار توضیح کامل نایب‌السلطنه برای از دست دادن هرموز، اشد مجازات برای

مقصود این شکست و پاداش فراوان برای جانفشانان شد. در عین حال، اندیشه تسخیر مجدد هرموز از ذهن پرتغالی‌ها خارج نشد. اسناد این مجموعه نشان می‌دهد که نایب السلطنه برای فتح مجدد هرموز، تقویت نیروی دریایی و حمله به نیروهای انگلیسی و هلندی را پیشنهاد داد، اما با موافقت پادشاه مواجه نشد. صرف‌نظر از علل و انگیزه‌های مذکور، حضور ۱۱۵ ساله پرتغالی‌ها در جزیره هرموز و حضور آنان در قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی در منطقه خلیج فارس، مبنای روابط تاریخی ایران و پرتغال شد. به نظر می‌رسد که عدم سازش اروپاییان بالاخص پرتغال با ترکان و یافتن راه‌های جدید اقتصادی و تجاری، مهم‌ترین دلیل گسترش روابط پرتغال با ایران باشد، پرتغالی‌ها هیئت‌هایی را به ایران گسیل داشتند که شامل نمایندگان سیاسی، بازرگانان، اعضای هیئت‌های مذهبی و سیاحان و جهانگردان می‌شد و هر کدام از این گروه‌ها به نوبه خود نقشی مهم در افزایش روابط ایران با پرتغال داشتند.

پیشینه تحقیق

کتب، منابع، مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی در مورد روابط ایران با کشورهای اروپایی مانند پرتغال و انگلیس در عصر صفوی وجود دارد. کتاب *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عهد صفویه* از مریم میراحمدی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفویه را به وضوح بررسی کرده است. کتاب *تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا از نجفعلی حسام‌معزی* به بررسی روابط سیاسی ایران با اروپا پرداخته است. باستانی پاریزی نویسنده کتاب *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، مسائل سیاسی و اقتصادی ایران در این عصر با کشورهای اروپایی را مورد بررسی قرار داده است. کتاب *امپراتوری باشکوه پارس، روابط ایران و پرتغال در عصر جدید از ژوئائو تلش‌ای کونیا*، حاوی مطالب مفید و دست‌اولی از وضعیت دولت تازه تأسیس صفویه، شرح ظهور و زوال قدرت دریایی پرتغال در خلیج فارس و تلاش دولت پرتغال به ویژه حکومت هند شرقی آن برای ایجاد اتحاد با ایران است. همچنین در پایان‌نامه‌ای که با عنوان "بررسی روابط ایران با پرتغالی‌ها در خلیج فارس در دوره صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ق.)" تألیف جسیم دهبان در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی با راهنمایی دکتر حسین مفتخری دفاع شده است، به جایگاه خلیج فارس در روابط میان ایران و پرتغال و نیز موقعیت خلیج فارس و اهمیت ارتباطی و اقتصادی آن پرداخته است. سپس روند آمدن پرتغالی‌ها به خلیج فارس در ابتدای دوره صفویه مورد بررسی قرار گرفته است. افزون بر آن،

پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی تطبیقی روابط تجاری پرتغال و ایران در حوزه خلیج فارس، دوره صفویه" تألیف مهین علیمردانی نیک‌پی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به راهنمایی دکتر احمدی‌نسب دفاع شده است. این پژوهش به بررسی تطبیقی عملکرد تجاری پرتغال در حوزه خلیج فارس در دوره صفوی می‌پردازد و به ماهیت ایجاد این ارتباط و پیامدهای آن که منجر به شناسایی ایران به عنوان یک دولت سیاسی مستقل شد، اشاره می‌کند. پایان‌نامه "بررسی علل گسترش روابط ایران با اروپا در زمان شاه عباس اول صفوی" تألیف مهدیه زین‌العابدین طهرانی که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی با راهنمایی دکتر حمیدرضا صفاکیش دفاع شده، به بررسی روابط ایران عصر صفوی با اروپا در دوره فرمانروایی شاه عباس پرداخته است. مقاله "سیاست خارجی ایران در زمان پادشاهان صفوی" به قلم نصرالله فلسفی در شماره ۱۲ مجله مهر به روابط ایران عصر صفوی با کشورهای اروپایی می‌پردازد. در این مقاله، اگر چه به روابط ایران و پرتغال در حوزه خلیج فارس پرداخته است، اما روابط دو کشور را بر اساس دیدگاه‌های سیاحان اروپایی مورد ارزیابی قرار نداده است. مقاله "روایت سفرنامه‌های ایتالیایی و اسپانیایی از روابط ایران و پرتغال در هرموز" از الهام ملک‌زاده، روابط ایران و پرتغال در جزیره هرموز را از دیدگاه سفرنامه‌های ایتالیایی و اسپانیایی مورد بررسی و کاوش قرار داده است. مقاله (همایش ملی - فرهنگی خلیج فارس) مجتبی کمالی با عنوان "بررسی مناسبات سیاسی صفویه با اسپانیا و پرتغال در حوزه خلیج فارس"، روابط پرتغال و اسپانیا را از ابتدا تا پایان دولت صفویه در خلیج فارس بررسی کرده است. مقاله "بررسی انتقادی شش سفرنامه مهم اروپایی دوره صفوی" از رمضان نرگسی مندرج در شماره ۷۰ مجله معرفت به نقد و بررسی سفرنامه معروف سیاحان اروپایی که از ایران دیدن کرده‌اند، می‌پردازد. مقاله "انعکاس نام خلیج فارس در سفرنامه‌های اروپاییان" از عباس سرافرازی که در مجموعه مقالات یازدهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس به چاپ رسیده است نیز به موقعیت خلیج فارس و تکاپوهای دولت‌های استعمارگر از جمله پرتغال در این منطقه مهم استراتژیکی با توجه به سفرنامه‌های سیاحان اروپایی اشاره دارد. مقاله "بررسی روابط بومیان با نخستین فرنگیان در خلیج فارس" تألیف صغری دمیرچی‌لو در شماره ۶۳ فصلنامه تاریخ روابط خارجی با تأکید بر مناسبات میان بومیان خلیج فارس و پرتغالی‌ها، روند تعاملات و تضادهای حاکم بر آن منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله "تحلیل تاریخی فعالیت‌های مسیونری در عصر جانشینان شاه عباس اول" تألیف سید احمد عقیلی، از دو زاویه عثمانی‌ستیزی و تبلیغ

مسیحیت، ایران عهد شاه عباس اول به بعد را با تأکید بر فرقه‌های مسیحیت بررسی کرده است. این نویسنده مقاله دیگری را به همراه شهاب شهیدانی با عنوان "بررسی و تحلیل تاریخی حضور و فعالیت مسیونرهای مسیحی از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار" منتشر کرده است. همچنین سید احمد رضا خضری و اعظم پولادی‌پناه در مقاله‌ای با عنوان "فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی" فعالیت این فرقه را در زمان شاه عباس اول تا پایان صفویه بررسی کرده اند. مقاله "چگونگی پایان یافتن چیرگی استعمار پرتغال بر خلیج فارس" از احمد کامرانی‌فر که در فصلنامه شماره ۲۱ مصباح به چاپ رسیده، به بررسی روابط ایران و پرتغال در دوره شاه عباس و روند اخراج آنها از خلیج فارس پرداخته است. جدای از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات، سفرنامه‌هایی مانند سفرنامه شاردن، سفرنامه پیتر و دولاوله، سفرنامه تاورنیه، سفرنامه سیلو فیگئروا در ارتباط با موضوع این مقاله دارای مطالبی مهم هستند که در این پژوهش از آنها استفاده شده است.

اکتشافات جغرافیایی پرتغال و حرکت غرب به سوی شرق

در قرن پانزدهم میلادی ساخت کشتی‌های پیشرفته و قطب‌نما، امکان دریانوردی در اقیانوس‌های دوردست را فراهم ساخت. پرتغالی‌ها با عبور از دماغه امیدنیک به اقیانوس هند و خلیج فارس رسیدند. مهم‌ترین هدف آنان تسلط بر تجارت شرق و مسیرهای بازرگانی راه ادویه و به‌دست آوردن محصولات شرق بود. رسیدن اروپاییان به اقیانوس اطلس موجب توسعه روابط شرق و غرب و افزایش مسافرت‌های گوناگون به شرق و ایران شد (پالمر، ۱۳۵۷: ۱۴۱-۱۲۱).

بخش‌های گوناگونی در اروپا از اکتشافات جغرافیایی حمایت کرده و کاشفان و سیاحان را تشویق کردند. این امر موجب ایجاد تحولاتی در نظام بین‌الملل و روابط جهانی شد که رونق جهانگردی و سیاحت را به‌دنبال داشت. ایران نیز تأثیرات پایداری از این تحولات پذیرفت. تشکیل امپراتوری‌های مستعمراتی در جهان (همان) و به اسارت کشیدن مردم آسیا، آفریقا و آمریکا از انگیزه‌های مهم سیاسی اکتشافات جغرافیایی بود؛ بنابراین، با پیدایش استعمار و مستعمرات، ضرورت آگاهی از شرق شکل گرفت. در واقع، گزارش‌های سفرنامه‌ها و سیاحان، مأخذ اطلاعات اروپا از ایران شد. حتی به‌گونه‌ای که برخی از این سیاحت‌نامه‌ها، نه تنها گزارشی از جامعه ایران در این دوران ارائه دادند، بلکه به تحقیق در تاریخ و تمدن ایران نیز پرداختند و قرار گرفتن ایران در مسیر راه‌ها و کانون‌های مهم، موجب توجه و آمدوشد گسترده به این کشور شد. خلیج فارس و

هرموز نه تنها از جهت اقتصادی، یعنی واقع شدن در مسیر راه ادویه اهمیت داشتند که به سبب نزدیکی و دسترسی به دریای مدیترانه، اقیانوس هند، دریای سرخ، تنگه‌های عدن، بسفر و داردائل نیز مورد توجه قرار گرفتند و سیاحانی که به انگیزه سیاحت در سرزمین‌های دیگر به حرکت درآمدند، از ایران نیز دیدن کردند. به طور مثال، آدام اولناریوس از روسیه به ایران سفر کرد و حتی دلاواله که علاقه به مشرق زمین او را به سیاحت کشانید، به دلیل جایگاه مهم ایران در شرق، مدتی در ایران به سر برد و از هند و ترکیه نیز دیدن کرد (حائری، ۱۳۶۷: ۱۷). از سوی دیگر، نخستین تماس ایران و غرب در این دوران، توسط نمایندگانی بود که از سوی دربار ایران برای آشنایی با غرب و جلب همکاری‌های فنی و جنگی به اروپا فرستاده شده بودند. تضادهای مشترک ایرانیان و اروپاییان با دولت عثمانی از عوامل مهم اعزام نمایندگان و آمدوشدهای سیاسی و نظامی در دوره صفویه بود. این امر از جمله عوامل مهم رویکرد ایرانیان به غرب و در واقع برای یافتن متحدی نیرومند در برابر تهاجم عثمانی به‌شمار می‌آمد. این بینش در میان اروپاییان نیز در توجه به ایران به خوبی دیده می‌شود، به‌طوری که پیتر و دلاواله هدف از مسافرت به ایران را ستیز با عثمانی بیان می‌کند؛ بنابراین، مسئله عثمانی از جمله عوامل فرستادن نمایندگانی است که برخی از آنان شرح سفر خود را در قالب سیاحت‌نامه‌ها در اختیار ما قرار داده‌اند.

اولین حضور پرتغالی‌ها در ایران

نخستین کشور اروپایی که در روزگار صفویان با ایران پیوند یافت، پرتغال بود. این پیوند بر بنیاد دوستی نبود، زیرا در یورش به جزیره هرموز در سال ۹۱۳ق. / ۱۵۰۷م. و ساختن دژهای نظامی در دیگر جزایر خلیج فارس مانند قشم، کشمکش و ناسازگاری با شاهان صفوی و آزار به مسلمانان ساکن در آن جزایر را به همراه داشت. مقارن همین ایام، طبق مدارک پرتغالی، شاه اسماعیل اول، سفیری با هدایا برای پادشاه پرتغال به هندوستان فرستاد. مسلماً انگیزه شاه اسماعیل در چنین اقدامی جلب حمایت پرتغالی‌ها به‌منظور ایجاد جبهه واحدی بر ضد ترکان عثمانی بوده است (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۳: ۵۶). آلبوکرک^۱ که در آن زمان نایب‌السلطنه هند پرتغال بود، مقدم سفیر ایران را گرامی داشت و طی نامه‌ای به شاه اسماعیل، لزوم استقرار روابط سیاسی و نظامی دو دولت را یادآور شد و از همکاری طرفین برای جنگ با ترکان عثمانی سخن به میان آورد. ضمن

۱. فرمانده نظامی که موفق به فتح جزیره هرموز شد

اینکه او با شرحی از عظمت پادشاه پرتغال، از شاه ایران خواست که سفیری به دربار پرتغال گسیل دارد و خود نیز نماینده‌ای به دربار ایران فرستاد. سفیر آلبوکرک که ظاهراً از نجیب‌زادگان پرتغال بود، گومس دوکار والهوزا نام داشت. وی به همراه کشیشی به نام فری جوانو عازم ایران شد، اما این سفیر در هرموز درگذشت و به ایران نرسید. دومین سفیری که از جانب آلبوکرک به ایران اعزام شد، میگیل فریرا بود که در سال ۹۱۸ق. / ۱۵۱۲م. به همراه کشیشی به نام جوانو فریرا به ایران آمد، اما از نحوه برخورد با آنها اطلاع خاصی در دست نیست (الهی، ۱۳۸۴: ۲۴). بعد از این رفت‌وآمدهای مختصر، شاه اسماعیل اول به فکر تصرف دوباره هرموز افتاد و آنچه توجه وی را به این مسئله جلب کرد، سرکشی حاکم هرموز نسبت به پرتغالی‌ها و تمایل او به شاه ایران بود؛ اما آلبوکرک مجبور شد به هرموز لشکرکشی کند و برای بار دوم آنجا را به تصرف خود درآورد. بر اثر مذاکرات سفرای ایران با آلبوکرک، قراردادی بین ایران و پرتغال منعقد شد و به موجب این قرارداد مقرر گردید که توران شاه به نام دو امانوئل پادشاه پرتغال، همچنان بر هرموز حکومت کند و متقابلاً پرتغالی‌ها ایرانیان را در لشکرکشی به بحرین با کشتی یاری کنند و ایران و پرتغال بر ضد ترکان عثمانی با یکدیگر متحد شوند (Albuquerque, 2018: 59؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۳۰۰؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۹۷۸).

پرتغالی‌ها متجاوز از یک قرن مالک بلامنازع سواحل خلیج فارس بودند. آنان افزون بر تملک بر جزایر آن، در بسیاری از مناطق ساحلی نیز به منظور استحکام و دوام تسلط خود، قلعه‌ها و برج و باروهای متعدد و مستحکم بنا کردند، اما مانند برخی از دیگر کشورهای اروپایی تنها به تأمین بازرگانی خود قانع و خرسند نبودند. از این رو، جزیره‌های هرموز، قشم، بحرین و چند جزیره دیگر را متصرف شدند. پرتغالی‌ها همه سواحل و جزایر و شهرهایی را که پس از جنگ‌های زیاد تصرف کرده بودند را از دست دادند، اما بندر مسقط واقع در چهل فرسنگی هرموز در تصرف آنها باقی ماند. این بندر از نظر تجاری کاملاً مورد توجه ایران بود و چون پرتغالی‌ها در آن شرایط نمی‌توانستند برخلاف مصالح و خواسته‌های پادشاه ایران در آن بندر همچنان باقی بمانند، در سال ۱۰۳۴ق. / ۱۶۲۵م. موافقت‌نامه‌ای با پادشاه ایران امضاء کردند (مهدوی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). طبق این قرارداد، پرتغالی‌ها همه متصرفاتی که در سراسر سواحل ایران در اختیار داشتند را به صاحب اصلی و قدیمی آن، ایران بازگرداندند و در مقابل، شاه ایران حق صید مروارید را در سواحل بحرین به آنها اعطاء کرد. همچنین

توافق شد که نیمی از عایدات حاصل از عوارض گمرک بندر کنگ که تا هرموز سه روز راه مسافت داشت، از آن پرتغالی‌ها باشد (دن گارسیا، ۱۳۶۴: ۵۵؛ مهدوی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

تعداد پرتغالی‌های مقیم هرموز، بدون احتساب سربازانی که در این شهر ازدواج کرده‌اند، نزدیک به دویست خانوار ذکر شده است که معاش همگی‌شان از تجارت با ایران و شهر بصره تأمین می‌شد. این پرتغالی‌ها، کالاهایی از هندوستان و ناحیه سند وارد می‌کردند و در نواحی هرموز به فروش می‌رساندند. از آنجا که فرمانده دژ ممصم بود تا تمام سود تجارت هرموز را به خود اختصاص دهد و بر همگان تسلط مادی و معنوی داشته باشد، هیچ‌کس جرأت نداشت تا از او چیزی دریغ کند؛ لذا افراد مذکور برای انجام معاملات خود، سرمایه اندکی را به کار می‌انداختند. با این وجود، دُن گارسیا در سفرنامه‌اش ذکر کرده است که هیچ پرتغالی وجود ندارد که تعدادی اسب برای به خدمت گرفتن در وضعیت‌های جنگی نداشته باشد. لباس زنان‌شان هم مانند زنان پرتغالی هند بوده و آنانی که در هرموز متولد و بزرگ شده‌اند، به واسطه مرآوده با زنان محلی از نوجوانی به زبان فارسی تکلم می‌کردند. مردان‌شان، همچون پرتغالی‌های هند ملبس می‌شدند و تنها رنگ لباس‌شان سفیدتر بود (دن گارسیا، ۱۳۶۴: ۵۶).

فراپا ادوریک که در اوایل قرن ۱۴ میلادی می‌زیسته و به احتمال زیاد اولین کسی است که از جزیره هرموز دیدن کرده است، می‌نویسد «این شهر دارای برج و بارویی متین و مستحکم است و انواع امتعه قیمتی در آنجا یافت می‌شود» (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۱۸). از نوشته‌های جهانگردان در باره جزیره هرموز این واقعیت به خوبی روشن می‌گردد که هرموز در اوایل قرن ۱۶ میلادی دارای شهرت جهانی بوده است و همیشه در لنگرگاه آن تعداد زیادی از کشتی‌های ملت‌های گوناگون لنگر انداخته بودند. بازرگانان از نقاط اروپا و آسیا بدان جا روی می‌آوردند و کالای خود را عرضه می‌کردند. چنانکه این بطوطه سیاح مراکشی قرن هشتم قمری از جمله سیاحانی است که پیش از تشکیل دولت صفوی از جزیره هرموز در خلیج فارس دیدن کرده است. او در سفرنامه خود چنین آورده است که کالاهای هندوستان از این جزیره پروونق به کشورهای دیگر حمل می‌شود (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۶۸). در توصیف ثروت هرموز، جان میلتن شاعر معروف انگلیسی در اثر مهم خود به نام بهشت گمشده می‌گوید: «بر فراز تخت پادشاهی نشسته بود که درخشش جلال و شکوه آن از ثروت و تمول هرموز و هند و از گوهرها و مروارید بی‌شماری که دست سخاوتمند شرق به پای پادشاهان خود نثار می‌کرد، پیشی گرفته بود» (bayani, 1937: 55).

آلبوکرک پس از تصرف مسقط که جزوی از متصرفات پادشاه هرموز بود، با کشتی‌های خود به هرموز آمد. در سال ۹۱۳ق./۱۵۰۷م. امیر سیف‌الدین نوجوان ۱۲ ساله بر جزیره هرموز حکومت می‌کرد و خواجه عطار که مردی لایق و کاردان بود، به نیابت از او امور جزیره و متصرفات آن را اداره می‌کرد. وی چون از قصد آلبوکرک برای تسخیر جزیره آگاه شد، به سرعت به تدارک سپاه پرداخت و کشتی‌های جنگی و سپاهیان خود را برای نبرد با پرتغالی‌ها آماده کرد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۲۹). آلبوکرک با وجود آمادگی امیر هرموز برای دفاع از جزیره و تجهیز قوایش به جنگ پرداخت و او را شکست داد (روملو، ۱۳۴۹: ۱۰۰؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۳۵). امیر هورمز پس از شکست از آلبوکرک، تبعیت از پرتغال را پذیرفت و برای جبران هزینه جنگ، ۵۰۰۰ زرافین به آلبوکرک خراج داد. آلبوکرک پس از دریافت غرامت جنگی، امیر هرموز را طبق پیمانی مکلف ساخت که از کالاهای وارد شده از پرتغال حقوق و عوارض گمرکی دریافت نشود؛ از کالاهایی که پرتغالی‌ها در جزیره هرموز خریداری می‌کنند، به همان میزان ساکنان جزیره مالیات گرفته شود و مهم‌تر اینکه هیچیک از کشتی‌های محلی بدون اجازه مخصوص پرتغالی‌ها حق تجارت در خلیج فارس را نداشته باشند. او مدت یک سال در جزیره هرموز ماند و برای تحکیم قدرت نوبنیاد پرتغالی‌ها در خلیج فارس قلعه محکمی به نام مورونا بنا کرد. آلبوکرک تجارتخانه بزرگی نیز در آن شهر تأسیس نمود و مقدار زیادی کالا برای فروش عرضه داشت (aubin, 1998: 82). در سال ۹۱۳ق./۱۵۰۷م. شاه اسماعیل بسیاری از ولایت‌های ایران از جمله خلیج فارس را متصرف شده بود. هنگامی که آلبوکرک در جزیره هرموز بود، او نماینده‌ای نزد امیر هرموز فرستاد و مطالبه خراج سالانه کرد. امیر هرموز به آلبوکرک مراجعه نمود و او پاسخ داد: «مملکت هرموز را ما به زور گرفته‌ایم و متعلق به پادشاه پرتغال است و امیر هرموز حق ندارد غیر از دولت پرتغال به هیچ دولت دیگری باج و خراجی بدهد و اگر امیر غیر از این رفتار نماید، مملکت هرموز را از او گرفته و به شخص دیگری خواهیم داد که از شاه اسماعیل بیم و هراسی نداشته باشد» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۵۶۲؛ ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۳۰؛ فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۸).

رفتار ایران با پرتغالی‌ها طی سال‌های بعدی بسیار دوستانه بود و از هیچ نوع مساعدتی در باره آنان دریغ نمی‌کرد. غرض از این رفق و مدارا این بود که اگر بر اثر ظهور و بروز عواملی میان ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها و هلندی‌ها جنگی پیش آید که غیرمنتظره هم نبود، ایران از مساعدت و حمایت آنان بهره‌مند شود. مفاد موافقت‌نامه موصوف تا زمانی که پرتغالی‌ها بر مسقط تسلط

داشتند، کاملاً رعایت می‌شد؛ اما از سال ۱۰۵۹ق./۱۶۴۹م. که آنجا را از دست دادند، پادشاه ایران چندان اعتنایی به جلب رضایت پرتغالی‌ها نمی‌کرد و از شصت هزار حقوقی که طبق موافقت‌نامه از عوارض گمرکی بندر کنگ به ایشان تعلق می‌گرفت، بیش از پنج هزار اکو نمی‌پرداخت (شاردن، ۱۳۴۵: ۶۱۹).

سرانجام نایب السلطنه گوا سفیری به دربار ایران فرستاد و پیغام داد که حاضر است تمام منافع خود را در سراسر سواحل و جزایر خلیج فارس در برابر دریافت سالانه پانزده هزار اکو در بندر کنگ به ایران واگذار کند. اما چون در پیغام و قرارداد اخیر از حق پرتغالی‌ها در کار صید مروارید در خلیج فارس صحبتی به میان نیامده بود، پرتغالی‌ها آن را حق قانونی و قطعی خود می‌دانستند و بر این باور بودند که صیادان آنان پس از پرداختن یک پیستول طلا حق صید می‌توانند آزادانه در خلیج فارس به صید مروارید بپردازند. اما عده کمی از صیادان اجازه‌نامه صید مروارید گرفتند و تعداد قایق‌هایی که در آن زمان به صید اشتغال داشتند، حدود هزار فروند بود (همان، ۱۳۴۵: ۶۲۰).

پرتغالی‌ها در سواحل خلیج فارس

در سال ۹۲۳ق./۱۵۰۷م. از سواحل خلیج فارس به شاه اسماعیل خبر رسید که گروهی پرتغالی با کشتی‌های جنگی به حدود لار و جزیره هرموز وارد شده و با حاکم هرموز پیمان بسته و آنجا را زیر نفوذ خود در آورده‌اند. هرموز بزرگ‌ترین مرکز تجارت بین ایران، عراق، هند و آفریقا بود. شاه اسماعیل، به دلیل فقدان نیروی دریایی و درگیری با ازبکان، حضور پرتغالی‌ها را نادیده گرفت، اما برای اثبات قدرت خود بر این منطقه، باج و خراج سالانه را از حاکم مطالبه کرد که با مخالفت آلبوکرک روبرو شد. در مقابل، این ماجراجوی خشن پرتغالی اظهار آمادگی کرد تا به شاه در جنگ با عثمانی کمک کند. در سال ۹۲۱ق./۱۵۱۵م. یک سال پس از شکست چالدران، قراردادی میان شاه و آلبوکرک امضاء شد تا سپاهیان ایران با مساعدت نیروی دریایی پرتغال به بحرین و قطیف لشکرکشی کنند و دو دولت مقدمات حمله به عثمانی را نیز فراهم آورند. در مقابل، ایران از جزیره هرموز چشم پوشید و موافقت کرد که امیر آن جزیره، تابع پرتغال باشد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۷؛ هربرت، ۱۳۶۲: ۱۰۰).

چند ماه پس از این قرارداد، آلبوکرک در گذشت و اجرای قرارداد مسکوت ماند و پرتغالی‌ها حدود یک قرن در خلیج فارس باقی ماندند. یکی از نتایج قرارداد، واگذاری تعدادی از وسایل جنگی جدید از سوی پرتغال به ایران بود. پرتغالی‌ها پذیرفته بودند که نحوه کاربرد آنها را نیز به ایرانیان آموزش دهند؛ همین موضوع باعث شد که عثمانیان با پرتغالی‌ها خصومت پیدا کنند.

همین قدر معلوم است که دن سباستیان پادشاه پرتغال (۹۸۰-۹۶۴ق./۱۵۷۲-۱۵۵۷م.) سفرایی با تحفه و هدایای بسیار از طریق هرموز به دربار شاه طهماسب اول فرستاده و سفیر دوم او که از بزرگان پرتغال بود، با شکوه و جلال به ایران آمده است، چنانکه همراهان او گذشته از ملازمان و خدمتکاران قریب پنجاه تن بوده‌اند. شاه طهماسب به واسطه آنکه مأمورین پرتغال در جزیره هرموز با مسلمانان بدرفتاری می‌کردند و به ایشان اجازه ساختن مسجد نمی‌دادند، سفیر مذکور را به سردی پذیرفت و تا سال وفات خویش ۹۸۴ق./۱۵۷۶م. به او و همراهانش اجازه بازگشت نداد (شرلی، ۱۳۷۸: ۸۲؛ والس، ۱۳۶۴: ۴۰).

فیلیپ دوم پادشاه اسپانیایی که در مذهب کاتولیک سخت متعصب بود، پس از آنکه سرزمین پرتغال را تصرف کرد، بر آن شد که برای انجام سه امر، سفیری به دربار ایران بفرستد. یکی آنکه شاه ایران پیروان مذهب کاتولیک را در سراسر کشور خود آزادی مذهبی اعطاء کند. دیگر آنکه از دشمنی و جنگ با ترکان عثمانی دست نکشد و سوم آنکه به رعایای اسپانیولی در امور تجاری امتیازاتی بدهد. پس به دون ماسکارن‌ها دوسانتاکروز نایب‌السلطنه هندوستان فرمانی فرستاد و دستور داد که مرد لایقی را به سمت سفارت روانه ایران کند. اما چون وضع مالی نایب‌السلطنه هند با فرستادن سفیری عالی‌مقام و تحمل مخارج گزاف مساعد نبود، شورای نیابت سلطنت کشیشی به نام پرسیمون مورالس را که فارسی می‌دانست، به ایران فرستاد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۲۱).

شاه محمد خدابنده این کشیش را به گرمی پذیرفت و او را مأمور کرد که به پسر بزرگش حمزه میرزا درس ریاضی و نجوم دهد. شاه صفوی به درخواست سفیر، از مذاکرات دوستانه و مصالحه با دربار عثمانی چشم پوشید و برای اینکه رشته دوستی ایران و اسپانیا را محکم تر کند، هنگام بازگشت کشیش، سفیری از ایران همراه وی کرد. کشیش اسپانیایی و سفیر ایران با کشتی موسوم به "سفر بخیر" عازم اروپا شدند؛ اما این کشتی برخلاف آنچه از نام آن انتظار می‌رفت، در ساحل شرقی آفریقا گرفتار طوفان دریایی شد و تمام مسافران خود را به دنیای دیگر برد (شرلی، ۱۳۷۸: ۸۵؛ والس، ۱۳۶۴: ۴۱).

ورود مبلغان مذهبی پرتغال به ایران و فعالیت آنها

با افزایش ارتباط با اروپا در دوره صفوی، به تدریج گروه‌های متعددی از اروپاییان در قالب نمایندگان سیاسی، مذهبی و بازرگانی راهی ایران شدند و معاهدات سیاسی و تجاری منعقد کردند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۶۷). در این میان، مبلغان مذهبی نقش قابل توجهی داشتند. کشورهای کاتولیک اروپایی همواره در پی آن بودند تا موافقت دولت صفویه برای فعالیت این مبلغان را فراهم آورند؛ زیرا گسترش مسیحیت نقش مؤثری در نفوذ بیشتر و تحکیم سلطه سیاسی و اقتصادی آنان داشت. شاهان صفوی نیز که در پی افزایش روابط خود با کشورهای اروپایی، در راستای اهداف مشترک سیاسی-اقتصادی بودند، سیاست آزادی و تسامح مذهبی را نسبت به مسیحیان در پیش گرفتند (آقاجری، ۱۳۸۸: ۲۳۱). پاپ نقش فعالی در تبلیغ مسیحیت و حمایت از مبلغان در ایران داشت. او برای پیشبرد سیاست‌ها، حامی سلاطین اروپایی بود؛ به همین منظور نامه‌ها و نمایندگانی زیادی را به جانب سلاطین صفوی فرستاد (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۲). از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گروه‌های مذهبی در ایران می‌توان به آگوستین‌ها، کرملیت‌ها، کاپوچین‌ها و ژوزئیت‌ها اشاره کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۰۳؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۶۲۳/۲؛ مرعشی، ۱۳۸۶: ۱۰۳؛ ثواقب، ۱۳۸۰: ۲۰۷؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۶) که این مبلغان مذهبی پرتغالی، سرزمین‌های هند و ایران را حوزه تبلیغی خود می‌دانستند (A chronicle of the Carmelites, 1939: 1/13).

هیئت ظاهر و نوع پوشش این مبلغان، موقعیتی خاص به آنها داده بود و لباس آنها، لباس درویشان مسلمان را به ذهن متبادر می‌کرد (Richard, 1989: 182 - 167). کمپفر در مورد مبلغان مذهبی که در ایران حضور داشتند، چنین گفته است: «... مسلمانان ایران، از هم‌غذا شدن با مسیحیان از هر فرقه و شعبه‌ای که باشند، پرهیز می‌کنند، هرگاه با لباس مسیحیان تماس پیدا کنند، دست‌های خود را می‌شورند، درست هنگامی که می‌خواهند کثیفی را از خود بزایند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۷۴-۱۷۳).

سابقه ارتباط و حضور مبلغان مسیحی در قالب مأموریت سیاسی در ایران عصر صفوی به دوره شاه اسماعیل اول برمی‌گردد. نخستین گروه‌های مسیحی که به همراه نظامیان پرتغالی در جزیره هرموز ساکن شدند، از کشیشان فرقه ژوزئیت، دومینیکن و فرانسیسکن بودند. یکی از این کشیشان که نامش معلوم نیست، در اولین هیئتی که آلبوکرک در سال ۹۱۶ ق.م. ۱۵۱۰م. برای ملاقات با شاه اسماعیل به تبریز فرستاد، رسماً حضور داشته است (Smith, 1970:50; Latourette, 1953: 925).

اتکای اولیه پرتغالی‌ها در هرموز به مبلغان مسیحی برای پیشبرد اهداف دینی خود ظاهراً موقعیت چندانی به همراه نداشته است. از این رو، تقریباً از سال ۹۹۴ق. / ۱۵۶۸م. آن مبلغان به بهانه شرایط سخت جوی و کمبود آب شیرین، جزیره را ترک کردند و در گوا مستقر شدند.

اعزام مبلغان مذهبی به جزیره هرموز به پیشنهاد و حمایت آگوستینو دی کاسترو صورت گرفت. وی سباستین اول را تشویق کرد که دوازده کشیش را به سرپرستی سیمون مورالس به این جزیره اعزام کند تا رهبری امور دینی آن منطقه را که تقریباً به مدت سه سال متوقف شده بود، به دست گیرد. پادشاه پرتغال این پیشنهاد را پذیرفت و مورالس و هیئت همراه وارد جزیره هرموز شدند (Alonso Vanes, 2012: 365 _ 370). آنان در جزیره، املاک یهودیان را خریداری و ساخت صومعه و کلیسا به نام مریم مقدس را آغاز کردند. این مکان تا پایان حضور پرتغالی‌ها در جزیره هرموز، اصلی‌ترین و مهم‌ترین کانون فعالیت آنها به حساب می‌آمد (Flannery, 2013: 45 – 46).

دومین کلیسای آنها در شهر اصفهان تأسیس شد. این کلیسا مهم‌ترین دستاورد سفر هیئت‌های مذهبی بود که اجازه آن در سال ۱۰۱۱ق. / ۱۶۰۲م. از جانب شاه عباس اول رسماً به آن فرقه ابلاغ شد. محل احداث کلیسا، خانه‌ای از بناهای سلطنتی واقع در کوی حسینی و اطراف مسجد جامع عتیق اصفهان بود (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۰۰/۱)، به گفته شاردن: «بنایی که هیئت‌های مذهبی پرتغالی در آن سکونت دارند، یکی از قصرهای سلطنتی است که دارای چند باغ است و چند حوض دارد که همه از سنگ مرمر ساخته شده‌اند» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۵۱۴/۴).

حضور پرتغالی‌ها در جنوب ایران، تلاش‌های شاه اسماعیل به منظور دستیابی به سلاح‌های جدید و به دست آوردن متحدان اروپایی به منظور مقابله با نیروهای عثمانی برای جبران شکست چالدران را بیشتر کرد و موجب نزدیکی بیشتر میان صفویان و دول اروپایی شد. حضور و فعالیت مبلغان مذهبی در عصر صفویه از همان ابتدا با فعالیت‌های سیاسی و تجاری همراه بود و این موضوع را به خوبی می‌توان از گفته‌های فرستاده آلبوکرک به دربار شاه اسماعیل در سال ۹۲۱ق. / ۱۵۱۵م. دریافت: «مسیحیانی که از فرقه مذهبی [...] در دربار شما هستند، رابط بین ما و شما خواهند بود و با دربار روم هم به وسیله همان مسیحیان از طریق پرتغال می‌توان ارتباط برقرار کرد» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۸۹؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۵۸).

در سال ۱۰۰۷ق. / ۱۵۹۸م. در زمان شاه عباس اول، دو کشیش پرتغالی یکی از فرقه فرانسیسکن به نام آلفونسو کردرو و دیگری از فرقه دومینیکن به نام نیکلا دی ملو به عنوان نماینده

پاپ و شاه اسپانیا و با منصب اسقف جزیره هرموز به ایران آمدند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۰۶-۱۰۵). در سال ۱۰۱۱ ق. / ۱۶۰۲ م. به فرمان فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا، سه تن از کشیشان آگوستینی به سرپرستی آنتونیو دو گوئه‌آ با هدف حفظ منافع تجاری پرتغال در خلیج فارس و تبلیغ مسیحیت راهی ایران شدند (فلسفی، ۱۳۱۶: ۳۳). این هیئت برای جلب رضایت شاه عباس اول تعهد کرد تا نایب‌السلطنه هند به سواحل ایران هجوم نیاورد و با سلطان عثمانی وارد جنگ شود. در مقابل، شاه عباس اول نیز متعهد شد که اگر پادشاه اسپانیا با عثمانی وارد جنگ شود و برای صفویان توپخانه و مهندس بفرستد، کشیشان مسیحی اجازه پیدا می‌کنند در سراسر ایران به فعالیت‌های تبلیغی بپردازند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۷۴-۷۳).

در سال ۱۰۳۰ ق. / ۱۶۲۰ م. هنگام تصرف جزیره قشم توسط نیروهای پرتغالی، شاه عباس اول از کشیشان آگوستینی مقیم اصفهان خواست تا پیام وی را مبنی بر خروج نیروهای پرتغالی از قشم به اطلاع فرمانده آنها برسانند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۹۱). کشیشان هر چند به ظاهر این مسئله را پذیرفتند، اما پنهانی از فرمانده پرتغالی، روی فره‌آندادا خواستند تسلیم نشود (فلسفی، ۱۳۱۶: ۷۳؛ آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۲).

اقامت برخی از مبلغین مذهبی که به ایران می‌آمدند، برای مدت طولانی ادامه پیدا می‌کرد. برخی از آنان به مأمورین دول اروپایی برای اجرای مأموریت‌شان در ایران کمک می‌کردند و گاه به علت تسلط به زبان فارسی و داشتن نقش مترجم در جلسات سفرا و نمایندگان کشورهای دیگر، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دربار تأثیرگذار بودند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۱۵؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۶). برخی از مسیونرها زبان شناسانی قابل بودند و به زبان ترکی، فارسی و ارمنی تسلط داشتند (لکه‌هارت، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

بسیاری از این مبلغان مذهبی در ورود صنایع جدید به ایران نیز نقش داشتند. چنانچه دلاواله در این مورد می‌نویسد: «خلیفه کرملی‌ها مقیم اصفهان نزد شاه عباس آمد و نسخه‌ای از عهد جدید را نیز که به زبان عربی چاپ شده بود، با خود آورده بود تا نحوه چاپ آن را به شاه که خیلی به این چیزها علاقه مند است و می‌خواهد در ایران چاپخانه‌ای با حروف فارسی و عربی به وجود آورد، نشان دهد» (واله، ۱۳۸۰: ۳۲۳). چاپخانه‌ای در میدان میر اصفهان محل صومعه کرملی‌ها تأسیس شد که توانایی چاپ کتاب‌هایی به زبان فارسی و عربی را داشت (تقی‌زاده، [بی‌تا]: ۱۴-۱۱).

با توجه به اینکه تبلیغ و ترویج مسیحیت از مهم ترین اهداف مبلغان پرتغالی بود و آنها از امتیازات بیشتری نسبت به دیگر اقلیت‌های دینی غیرمسلمان برخوردار بودند؛ برای این مبلغان، غلبه بر سایر رقبای دینی و دست یافتن به برتری دینی و معنوی در ایران که می‌توانست امتیازات متعددی برای آنها و همچنین پادشاه پرتغال و اسپانیا و پاپ به ارمغان آورد، هدفی بزرگ شناخته می‌شد و برای تحقق آن سرسختانه تلاش می‌کردند (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۳۲). آنان موفق شدند که گروه بسیار زیادی از مسلمانان را به آیین مسیحیت درآورند و این تغییر کیش، با ملایمت و ملاحظت و گاهی با تهدید انجام می‌شد و کسانی هم که از مسیحیت باز می‌گشتند، غالباً مورد آزار و اذیت آنها قرار می‌گرفتند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۱). اسکندربیگ منشی با نگاهی به عموم مبلغان مسیحی در ایران چنین نوشته است: «آنها با موعظه‌های خود تلاش می‌کردند تا از مسلمان شدن مسیحیان مانع شوند» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۷۰/۲). تغییر کیش اجباری مردم هرموز از اسلام به مسیحیت که برای پرتغالی‌ها به رویه‌ای عادی تبدیل شده بود، اعتراض شاه عباس را برانگیخت. وی در نامه‌ای از پاپ خواست تا مبلغان را از تغییر کیش مردم به مسیحیت بازدارد (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۴). گاه پرتغالی‌ها نومسیحیان مسلمان را به تجار اروپایی می‌فروختند و آنها را به بردگی در می‌آوردند و هنگامی که با مخالفت شاه ایران و پادشاه پرتغال و اسپانیا مواجه شدند، اعتراض کرده و بازرگانان پرتغالی هند و هرموز به تجارت خود ادامه دادند (همان: ۲۰۰-۱۹۹؛ بوسه، ۱۳۶۷: ۲۲۳-۲۲۲).

خروج پرتغالی‌ها از خلیج فارس و حضور انگلیسی‌ها

تسلط ترکان عثمانی بر قسطنطنیه و سقوط دولت بیزانس در سال ۸۵۷ ق. / ۱۴۵۳ م. سبب شد تا خطوط ارتباطی و تجاری مدیترانه شرقی در زیر سلطه و سیادت عثمانی قرار گیرد و به تعبیر دیگر، راه تجارت اروپا به مشرق زمین از راه آسیای صغیر و شام بسته شود؛ اما بازرگانان مغرب زمین هرگز نمی‌توانستند بازرگانی خود را با مشرق تمام شده بدانند و از آن همه ثروت چشم‌پوشی کنند؛ از این رو بر آن شدند تا راه‌های دیگری برای رسیدن به سرزمین‌های آسیایی بیابند (اوتر، ۱۳۶۳: ۸۰).

بازرگانان و دولت‌های اروپایی کم و بیش می‌دانستند که دور راه برای رسیدن به مشرق زمین وجود دارد؛ یکی راه خشکی یعنی از شرق اروپا، روسیه و ایران و دیگری راه دریاها و جنوبی که با

آب‌های اقیانوس هند ارتباط می‌یافت. راه نخستین، سخت و خطرناک بود و از سرزمین‌های اروپای شرقی و روسیه می‌گذشت و در زمستان بر اثر برف و سرمای شدید مسدود بود، اما راه دوم مطمئن‌تر به نظر می‌رسید و پرتغال نخستین کشوری بود که این راه را کشف کرد؛ زیرا از نظر جغرافیایی، موقعیتی خاص داشت (غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۷۰).

پس از کشف این راه دریایی، خلیج فارس تا حدی ارزش اقتصادی خود را از دست داد؛ اما آلفونسو آلبوکرک در سال ۹۱۳ق. ۱۵۰۷م. جزیره هرموز را تصرف کرد و این مکان مرکز تجارت شرق شد و در اوج پیشرفت، سیصد کشتی در ساحل آن لنگر می‌انداخت و جمعیتی حدود چهل هزار نفر داشت (Albuquerque, 2018: 105).

تهاجم اول نیروهای پرتغالی با موفقیت قطعی همراه نبود. فتح‌نهایی هرموز و مناطق پسرکرانه‌ای خلیج فارس هشت سال پس از تهاجم اول به وقوع پیوست. آلبوکرک که از دوستی پادشاه هرموز و شاه اسماعیل صفوی نگران بود، با تمام توان نظامی خود به خلیج فارس لشکرکشی و این جزیره را تصرف کرد؛ زیرا این جزیره کانون تحولات اقتصادی و سیاسی منطقه به‌شمار می‌رفت. خلیج فارس از نخستین روزهای استقرار پرتغالی‌ها تا سال ۹۴۰ق. ۱۵۳۳م. هیچگاه کامل در اختیار آنان قرار نگرفت (غفاری‌فرد، ۱۳۸۱: ۷۱). پرتغالی‌ها که در آن روزگار خود را مالک مختار امور تجاری در سرتاسر قسمت‌های شرقی هند و نواحی مجاور آن می‌شمردند، هرگز نمی‌خواستند در آن منطقه دولت دیگری در منافع تجاری سرشاری که عایدشان می‌شد، سهیم و شریک شود. از این رو، در صدد ایجاد موانعی برآمدند و مالیات سنگینی بیش از ملل دیگر بر مردم آنجا تحمیل کردند (سرور، ۱۳۷۴: ۳۰).

پرتغالی‌ها نه تنها در کار بازرگانی ایرانیان مشکلات و موانع بسیار ایجاد می‌کردند، بلکه به مردم توهین و بی‌احترامی روا می‌داشتند. وقتی بازرگانان ایرانی به قصد تجارت راهی هند می‌شدند و به هرموز می‌رسیدند و اجازه عبور می‌خواستند، رئیس گروه پرتغالی‌های مستقر در هرموز از آنها مقصودشان از رفتن به هند را می‌پرسید و وقتی می‌فهمید برای خریدن چه کالاهایی به آنجا سفر می‌کنند، آنان را به انبارهای امتعه خود می‌برد. انبوه کالاهای مورد نظرشان را به ایشان نشان می‌داد و می‌گفت: «این است کالاهایی که شما طالب خریدن آنها هستید؛ همین‌ها را بخرید. اگر کافی نبود و پول‌تان باقی ماند، آن وقت اجازه می‌دهیم به هند بروید» (صفت‌گل، ۱۳۹۲: ۱۰).

نه تنها با بازرگانان ایرانی بدین درستی و ناهمواری رفتار می‌کردند، بلکه برخوردارشان با تاجران بیگانه نیز چنین بود و آنان ناچار می‌شدند بدون خریدن چیزی دستخالی به مبدأ حرکت خود بازگردند یا اینکه کالای مطلوبشان را به نرخی که پرتغالی‌ها تعیین می‌کردند، بخرند. شاه عباس چند بار در باره این رفتار زشت و ناهنجار مسئولان تجاری پرتغالی به حاکم آنجا اعتراض و اظهار عدم رضایت‌مندی و انزجار کرد؛ اما هر بار با جواب‌های تند و دور از نزاکتی مواجه می‌شد. سرانجام شاهنشاه تصمیم گرفت قدرت و سلطه آنان را در هم بشکند، اما ایران برای رسیدن به این هدف فاقد کشتی‌های جنگی بود و بدون ایجاد وسیله نمی‌توانست نیروی خود را به هرموز که مرکز استحکامات قلاع آنان بود، منتقل کند؛ بنابراین، برای وصول به این هدف به انگلیسی‌ها رو آورد (شاردن، ۱۳۴۵: ۶۵۸).

آنان نیز پیشنهاد ایران را در مورد انعقاد قراردادی که به سود طرفین باشد، پذیرفتند و سرانجام پس از مذاکرات مفصل، قراردادی تحت این شرایط میان ایران و انگلیس بسته شد که دو طرف قرارداد با هزینه مشترک، به کلیه قلعه‌ها و استحکامات پرتغالی‌ها در خلیج فارس حمله خواهند کرد. در جریان این حمله، کشتی‌های انگلیسی موظفند نیروی ایران را در جزیره هرموز و کلیه مناطقی که لازم باشد، پیاده کنند و با تمام قدرت از رسیدن نیروی تازه نفس از راه دریا به کمک پرتغالی‌ها جلوگیری نمایند. کلیه نواحی و سرزمین‌هایی که دشمن تخلیه می‌کند و به تصرف متحدین در می‌آید، از آن ایران خواهد بود؛ اما همه غنائم به تساوی قسمت می‌شود (شاردن، ۱۳۴۵: ۶۵۸؛ مهید، ۱۳۶۱: ۱۶۱؛ فوران، ۱۳۷۸: ۱۸۰).

پس از عقد قرارداد میان ایران و کمپانی هند شرقی انگلیس برای حمله مشترک به مواضع پرتغالی‌ها در جزایر قشم و هرموز، نیروهای کمپانی تجهیزات خود را آماده کرد و در ششم ربیع الاول ۱۰۳۱ق./نهم ژانویه ۱۶۲۲م. راهی جزیره هرموز شدند؛ اما پیش از حمله به پرتغالی‌ها در هرموز، لازم بود که جزیره قشم که پرتغالی‌ها به تازگی در ساحل شرقی آنجا قلعه‌ای توسط فرمانده‌شان روی فریرا ساخته بودند، تصرف گردد؛ زیرا اولاً روبروی قلعه هرموز واقع بود و برای دفاع از این قلعه و جلوگیری از ورود کشتی‌های دشمن به آبراه حد فاصل آن، دارای اهمیتی بسیار بود. ثانیاً قشم دارای امکانات آب شیرین بود و در صورت تصرف آن، هرموز عملاً دچار بی‌آبی می‌شد (همایون، ۱۳۴۸: ۸۰).

به هر روی، پرتغالی‌ها تسلیم شدند و قلعه نیز به ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها واگذار شد، اما شرایط پذیرفته‌شده روی فریرا توسط ایرانی‌ها کاملاً اجراء نگردید و تمام سربازان مسلمان، همراه پرتغالی‌ها به جرم خیانت به قتل رسیدند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

به گفته پیتر دلاواله: «بیشتر پرتغالی‌ها آزاد و به هرموز فرستاده شدند، ولی بدون اسلحه و اثاثیه. روی فریرا و چند تن از مقامات بلندپایه‌اش ظاهراً در کشتی انگلیسی‌ها آزاد بودند و نهایت عزت و احترام در موردشان معمول گردید و گویی قصد داشتند او را نزد افرادش به بندر گوا در هندوستان و در محلی دور از هرموز بفرستند تا مبادا چنین فرمانده کاردان و باتدبیر شکست خود را در خلیج فارس تلافی کند» (همان: ۱۵۴).

در این جنگ از انگلیسی‌ها سه نفر مقتول و دو نفر مجروح شد و از جمله مقتولین، افسری انگلیسی به نام ویلیام بافین بود که خلیج بافین را کشف کرد و در تاریخ اکتشافات قطبی اشتهار کامل داشت. پس از تصرف قلعه قشم، دسته‌ای از سپاهیان ایرانی به فرماندهی امیر سوندوک همراه با چهار نفر انگلیسی، مأمور حفاظت از آنجا شدند و نیروی دریایی انگلیس به گمبرون رفت تا تجهیزات خود را کامل نموده و برای حمله به هرموز آماده گردد. با فتح قلعه قشم، هرموز عملاً در محاصره قرار گرفت و شمارش معکوس سقوط هرموز و اخراج پرتغالی‌ها آغاز شد (سر آرنولد، ۱۳۶۶: ۱۶۷).

قبل از آغاز نبرد هرموز، فرمانده پرتغالی هرموز با فرستادن نماینده‌ای نزد امام قلی خان، با دادن وعده پول، تقاضای صلح کرد؛ اما امام قلی خان با مشاهده پیشرفت کار پس از تصرف قلعه قشم و آگاهی از ضعف پرتغالی‌ها، این تقاضا را رد کرد. سرداران معروف ایرانی در این جنگ امام قلی خان، علی قلی بیگ، فولاد بیگ، شاه قلی بیگ، شیخ قلی محمد سلطان و علی بیگ بودند که همراه با دیگر نیروها و کشتی‌های انگلیسی در روز ۲۲ ربیع الاول ۱۰۳۱/۴ فوریه ۱۶۲۲م. به سوی هرموز حرکت کردند (وثوقی، ۱۳۹۳: ۲۵۹).

این نیروها در راه حرکت به سمت هرموز با کشتی‌های پرتغالی برخورد کرده و توانستند سه کشتی آنها را منهدم و به آتش بکشانند، مردم شهر هرموز به خیال اینکه این نیرو، پرتغالی‌ها هستند که با پیروزی برگشته‌اند، به ناقوس ده دست زدند؛ اما با ورود نیروهای ایرانی، کار بر مردم شهر سخت شد و فرنگیان به قلعه هرموز پناه آورده و محاصره شدند و بدین ترتیب، نیروها در ساحل هرموز پیاده شدند. به گفته پیتر دلاواله در ۱۲ ربیع الثانی/ ۲۴ فوریه، مردم شهر از اقوام

و ملیت و ادیان مختلف برای در امان ماندن از هر گونه غارت و کشتار، بدون کوچک‌ترین مقاومتی تسلیم شده و مسیحیان و پرتغالی‌ها با اموال و اثاثیه خود به قلعه پناه برده، منازل خود را ترک کردند و فرمانده فرانسوا دو سوزا در جریان نبرد کشته شد (دلواله، ۱۳۸۰: ۱۱۶۶).

با محاصره قلعه پرتغالی‌ها، شاه قلی بیگ برای آگاهی از چگونگی وضعیت تسخیر استحکامات قلعه، قاصدی به نام اسحاق غازی را به منظور درخواست کمک به سوی امام قلی خان فرستاد. این فرستاده از استحکام قلعه هرموز و تجهیزات کامل فرنگی‌ها سخن گفت. امام قلی خان اظهار داشت که بلایی بر سر قلعه خواهیم آورد که آوازه و شهرت آن تا هفت کشور برود. سپس شخصی به نام اوغلی حسن را به‌عنوان قاصد، نزد حاکم فارس برای فراهم آوردن سپاه و تجهیزات لازم فرستاد. حاکم فارس فرمان امام قلی خان را اطاعت کرد و بی‌درنگ سه هزار استر راهوار حامل باروت و سرب و سوارانی بسیار را آماده و به سوی بندر روانه کرد. پس از تصرف قلعه و تسلیم شدن پرتغالی‌ها، امام قلی خان دستور داد فتح‌نامه‌ای به شاه عباس که آن زمان در زمین‌دور قندهار مشغول لشکرکشی بود، بفرستند. مضمون این فتح‌نامه و پاسخ شاه عباس به‌صورت منظوم در جرون‌نامه سروده قدری آمده است. بدین ترتیب، اقتدار پرتغالی‌ها در جزیره هرموز که سال‌ها موجب نگرانی شاه عباس اول بود، با رشادت‌های مجاهدانی همچون امام قلی خان و دیگر فرماندهان و سربازان دلاور و کمک اندک کمپانی هند شرقی انگلیس نابود شد و پرچم پرتغالی‌ها که بیش از یکصد سال بر فراز قلعه آلبوکرک در اهتراز بود، برای همیشه پایین آمد (دلواله، ۱۳۸۰: ۱۱۶۷).

بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس بدون یاری انگلیسی‌ها میسر نشد و آنان در برابر این کمک‌رسانی، به امتیازات بازرگانی بازرشی دست یافتند. اگر چه شاه عباس اول با میدان دادن به نمایندگان سیاسی و بازرگانی دیگر دولت‌ها، مانند هلند و فرانسه و یا حتی پس از مدتی خود پرتغالی‌ها سعی داشت تا انگلیس به صورت نیروی انحصاری منطقه در نیاید. (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۹۸۲؛ امین، ۱۳۶۷: ۹-۸).

بر اساس مفاد قرارداد ایران و انگلیس، پس از رانده شدن پرتغالی‌ها از جزیره هرموز و نواحی مجاور آن، مرکز بازرگانی به بندرعباس منتقل شد و نه تنها کشتی‌های انگلیسی در جریان تجارت و رفت‌وآمد به این بندر، از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض معاف شدند، بلکه در سود حاصل از عواید گمرکی متساوی با ایران سهیم گردیدند. انگلیسی‌ها متعهد شدند که برای تأمین آزادی

بازرگانی و صیانت از آب‌های خلیج فارس و تردد کشتی‌های تجاری و جلوگیری از تعرضات احتمالی پرتغالی‌ها، چهار یا دست‌کم دو فروند کشتی جنگی آماده نگهدارند (شاردن، ۱۳۴۵: ۶۹۰).

نتیجه

با شکل‌گیری تحولات جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سده پانزدهم میلادی در غرب، اروپائیان مترصد شدند تا در رقابت با دولت عثمانی به فکر دور زدن این امپراتوری از طریق راه‌های دریایی جدید برآیند و اروپائیان به دنبال راهی بودند که به ایران و هندوستان برسند. شکل‌گیری دولت عثمانی در شمال غربی ایران و کشورگشایی‌های این امپراتوری در سواحل دریای سیاه و مدیترانه، تسلط بر مصر و حجاز و نفوذ بر راه‌های استراتژیک و بازرگانی به کاهش ارتباط اروپایی‌ها با شرق انجامید و اروپاییان از دسترسی آسان به کالاهای ایران و چین محروم شدند. کشمکش بین ایرانیان و عثمانی‌ها نیز بر ناامنی راه‌ها افزوده بود. پرتغال از نخستین کشورهای اروپایی بود که به‌عنوان نیروی استعماری در خلیج فارس و نواحی مجاور آن، حضوری گسترده و نسبتاً طولانی داشت. اگر چه عمده توجه پرتغالی‌ها بر سواحل هندوستان متمرکز بود، اما بیش از حدود ۱۳۰ سال در خلیج فارس و بنادر ساحلی عمان حضوری فعال داشته و جزیره هرموز از مراکز اصلی استقرار آنها در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شد. پرتغالی‌ها طی سده شانزدهم میلادی و سه دهه نخست سده هفدهم میلادی در تحولات سیاسی و اقتصادی خلیج فارس نقش به‌سزایی داشتند. گروه‌های مختلف پرتغالی در قالب کاروان‌های نظامی، سیاسی، تجاری و مذهبی به ایران می‌آمدند. گروه‌های مذهبی که با انگیزه‌های ترویج و تبلیغ مسیحیت به ایران آمدند، از فرقه‌های گوناگون مسیحی بودند. این مبلغان در دوره صفویه با فرمانی از شاه صفوی، اجازه تبلیغ و فعالیت مذهبی را در ایران یافتند. علاوه بر فعالیت‌های مذهبی، گروه‌هایی از آنان با اهداف سیاسی دولت‌های اروپایی به ایران آمدند و به توسعه نفوذ سیاسی دولت‌های خود کمک کردند. نقطه اشتراک بین ایران و پرتغال در دوره صفوی، وجود دشمن مشترک یعنی دولت عثمانی بود که هم برای ایران و هم برای دولت پرتغال تهدید بزرگی به‌شمار می‌آمد. به گزارش سفرنامه‌نویسان اروپایی، با آمدن نیروهای پرتغالی به خلیج فارس و به تصرف در آوردن مناطق جنوبی ایران، ایرانیان عکس‌العمل جدی در مقابل آنان انجام ندادند؛ بلکه سعی در جلب همکاری پرتغالی‌ها به‌منظور ایجاد رابطه تجاری و جنگ علیه عثمانی کردند. مبلغان مذهبی

پرتغالی که گاهی به عنوان مأموران سیاسی به ایران می‌آمدند و منافع نیز به دست می‌آوردند، امتیازات فراوانی نظیر مجوز ساخت کلیسا از دولت ایران دریافت می‌کردند و خلیج فارس و ممالک همجوار آن در آستانه ورود پرتغالی‌ها به شرق، از اوضاع سیاسی چندان مناسبی برخوردار نبود. شاه اسماعیل صفوی در زمان ورود پرتغالی‌ها درگیر مسائل مهم‌تری همچون جلوگیری از تهاجم ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب بود و در وضعیتی قرار نداشت که بتواند به‌طور مستقیم در امور هرموز مداخله کند و در جهت ممانعت از تهاجم پرتغالی‌ها از خود واکنشی نشان دهد. به مرور زمان، دولتمردان ایرانی متوجه اهداف استعمارگرانه دولت پرتغال شدند و با روی آوردن به دولت انگلستان در صدد بیرون راندن پرتغالی‌ها از ایران به‌ویژه سواحل خلیج فارس و دریای عمان برآمدند و عاقبت شاه عباس صفوی توانست با کمک نیروهای ایرانی، آنها را از ایران خارج کند و به سلطه چندین ساله پرتغال در این مناطق پایان دهد.

منابع و مأخذ

- آقاجری، هاشم، ۱۳۸۸، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- آقامحمد زنجانی، مهدی (ترجمه و تنظیم)، ۱۳۸۳، *اسناد تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸ میلادی)*، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
- ابن بطوطه، ۱۳۳۷، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه: محمدعلی موحدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الهی، همایون، ۱۳۸۴، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: قومس.
- امین، عبدالامیر، ۱۳۶۷، *منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس*، ترجمه: علی میرسعید قاضی، تهران: انتشارات زرین.
- اوتر، ژان، ۱۳۶۳، *سفرنامه ژان اوتر*، ترجمه: علی اقبالی، تهران: نشر جاویدان.
- اولئاریوس، آدام، ۱۳۸۵، *سفرنامه اولئاریوس*، ترجمه: احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بوسه، هریبرت، ۱۳۶۷، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمه: غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پالمر، ر.، ۱۳۵۷، *تاریخ جهان نو*، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، به‌تصحیح: حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان.
- ترکمان، اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به‌کوشش: ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.
- تقی‌زاده، حسن، ۱۳۳۹، *"چاپخانه و روزنامه در ایران"*، کاوه، ج ۶، ش ۵.
- ثوابق، جهانبخش، ۱۳۸۰، *تاریخ‌نگاری عصر صفوی و شناخت منابع و مأخذ*، شیراز: نوید شیراز.

روابط ایران و پرتغال از دیدگاه سفرنامه‌نویسان خارجی عصر صفوی □ ۵۵

- روملو، حسن، ۱۳۴۹، *احسن‌التواریخ*، ج ۲، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۷۰، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه: شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳۸۰، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: قطره.
- خاتون‌آبادی، محمدباقر بن اسماعیل حسینی، ۱۳۸۴، ترجمه: *اناجیل اربعه*، گردآورنده: رسول جعفریان، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، امیرمحمود، ۱۳۷۰، *تاریخ شاه اسماعیل و طهماسب*، به تصحیح: محمدعلی جزایری، تهران: نشر گستره.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۷، *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایرانی با دوره تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- جوادی، حسن، ۱۳۷۸، *ایران از دیدگاه سیاحان اروپایی*، ج ۱، تهران: بوته.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۸۳، *اسناد پادریان کرملی*، تهران: میراث مکتوب.
- سرور، غلام، ۱۳۷۴، *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: نشر دانشگاهی.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی، ۱۳۶۸، *بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)*، به کوشش: علی ستایش، به تصحیح و دیباچه از: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان، ۱۳۴۵، *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شرلی، آنتونی و رابرت شرلی، ۱۳۸۷، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه: ماسی یان هوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- شوستر والسر، سیبیل، ۱۳۶۴، *ایران عصر صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان*، ج ۱، ترجمه: غلامرضا وره‌رام، تهران: امیرکبیر.
- صفت‌گل، منصور، ۱۳۹۲، *تاریخ‌نویسی سلسله‌ای صفوی*، تهران: [بی‌جا].
- عالم‌آرای صفوی*، ۱۳۶۳، به کوشش: یدالله شکری، تهران: اطلاعات.
- غفاری‌فرد، عباسقلی، ۱۳۸۱، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۴۲، *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*، تهران: کتاب‌های جیبی.
- ۱۳۱۶، *تاریخ روابط ایران با اروپا در دوره صفوی*، تهران: [بی‌جا].
- ۱۳۵۳، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- فوران، جان، ۱۳۷۷، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه دن گارسیا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کروسینسکی، تادوزیوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه کروسینسکی*، یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی، مقدمه و تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: توس.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۰، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.

قائم‌مقامی، جهانگیر، ۱۳۵۴، *اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو علمی پرتغال در باره هرمز و خلیج فارس*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.

لکه‌هارت، لارنس، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران: دوره صفویان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.

محمدیوسف مورخ، ۱۳۱۷، *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح: سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

مرعشی، سید محمدحسین، ۱۳۸۶، "*امتیازهای اعطایی صفویان به هیئت‌های تبلیغی*" (سندهای منتشرنشده)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان و آذر، ش ۱۱۵-۱۱۴، صص ۱۰۳-۱۰۲.

میرفندرسکی، احمد، ۱۳۴۱، *پیدایش و سقوط امپراتوری پرتغال در هند*، تهران: ابن‌سینا.

مهمید، محمدعلی، ۱۳۶۱، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه)*، تهران: میترا.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف، ۱۳۸۰، *خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)*، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۹۳، *ملوک هرمز از آغاز تا ورود پرتغالی‌ها*، در *تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون*، ترجمه: هاشم آقاجری، تهران: ققنوس.

ویلسون، سر آرنولد، ۱۳۶۶، *خلیج فارس*، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

هربرت، موریس، ۱۳۶۲، *محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لویی چهاردهم*، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون سعیدی، تهران: نشر گزارش.

همایون، غلامعلی، ۱۳۴۸، *اسناد مصور اروپائیان*، تهران: دانشگاه تهران.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۹، *تاریخ روابط خارجی ایران (از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)*، تهران: امیرکبیر.

لاتین

A Chronicle of the Carmelites in Persia and the papal mission of the XVII and XVII centuries, Volume 1- 2, 1939, London, Eyre and spttiswoode.

Alonso Vanes, Carlos, 2012, "The Augustians in Hormuz", *Iran and the World in the Safavid age*, ed. Edmuned Herzig & willem floor, London.

Aubin, jean, 1988, *L'Avenement des Safavides*, Moyen orient et ocean. V. 5. Paris.

Bayani, kh, 1937, *Les Relation de L'Europeoccidentale a L'Epoquesafavide*, paris.

Flannery, Joan M, 2013, *The Mission of the Portuguese Augustinians to Persia and Beyond (1602 – 1747)*. Leiden & Boston: Brill.

Richard, Francis, 1998, "*Les privileges accordes aux religieux catholiques par les safavids, quelques documents im edits*", Dabireh: paris.

Latourette, Kenneth Scott, 1953, *A History of Christianity*, New York: Harpen.

Smith, Ronald Bishop, 1970, *The First ago of the Portuguese Embassies, Navigations, and Peregrinations in Persia (1507-1524)*, Decatur Press.

Comentariions do Grande Afonso de Albuquerque, 2018, *Capitao Geral Que Foy das Indias Orientais em Tempo do Muito poderoso Rey D. Manuel, o Primeiro Deste*, Classic Reprint, Portuguese Edition.